

مقارنه اندیشه مفسران شیعه و اهل سنت در بیان اسباب نزول آیات فقهی (بررسی موردی نظر طبرسی، واحدی و سیوطی)

علی غضنفری^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۲)

چکیده

اهمیت سبب نزول در تفسیر همه آیات قرآن خاصه در تبیین آیات فقهی، به جهت تأثیر مستقیم در عمل مسلمانان قابل اغماض نبوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تاریخی، توصیفی و تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به مقایسه دیدگاه فریقین در اسباب نزول، پرداخته است. محقق در صدد آن است تا با بررسی روایات اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان طبرسی، اسباب النزول واحدی و لباب النقول سیوطی به تبیین دیدگاه آنان ذیل آیات فقهی در دو حوزه تأثیر اسباب نزول بر فهم صحیح آیه و دامنه اشتراک و افتراق دیدگاه شیعه و اهل سنت و خاستگاه اختلاف آنان بپردازد و از این رهگذر به نکات مشترک آنان در این باره دست یابد. نگارنده ابتدا به بررسی جایگاه سبب نزول در تفسیر اشاره کرده است و در ادامه، دیدگاه این سه اندیشمند بررسی شده است. روش غالب میان آنان در بیان سبب نزول روش توصیفی و گزارشی است و در این میان طبرسی به ملاکهایی چون اعتبار عموم نص، سازگاری با ظاهر و سیاق، معیار تاریخ، معیار مذهب و التزام به دیدگاه شیعی خود توجه نموده است. واحدی بنا را بر نقل سند روایات نهاده و در اغلب موارد روایت سبب نزول را مفصل بیان می‌کند، هرچند گاهی سبب را بدون سند و نیز گاهی با تعبیری چون اکثر بیان کرده است و سیوطی در ترجیح سبب نزول، معیارهایی چون مکی و مدنی بودن آیات، سند روایات و نیز توجه به

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران / ali@qazanfari.net

نظر ابن حجر را به کار برده است. به نظر محقق، اختلاف این سه کتاب در کیفیت بهره‌گیری از اسباب نزولهای منقوله، به معیار حجیت حدیث برمی‌گردد. به نظر می‌رسد اختلاف در ملاکهای پذیرش روایت موجب شده است.

کلیدواژه‌ها: سبب نزول، آیات فقهی، شیعه، اهل سنت، طبرسی، واحدی، سیوطی.

طرح مسئله

جمعی به عدم اعتبار روایات آحاد در غیر ابواب فقهی قائل‌اند و می‌گویند حجیت خبر واحد منحصر به جایی است که به مسائل فقهی و عملی مربوط گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳/۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ۱۲۸). ایشان به‌صراحت در مورد همه روایات تفسیری و از جمله اسباب نزول می‌گویند: گذشته از اینها این روایات با فرض صحت استقامت، خبر واحد هستند و چنانچه در علم اصول به ثبوت رسیده چنین خبری در غیر احکام شرعیه خالی از اعتبار است (همان‌جا).

به عبارت دیگر حجیت خبر واحد بدان جهت است که ما علم به امری که اثر عملی دارد، نداریم و چون ناچار به انجام همان عمل هستیم، به خبر واحد متمسک می‌شویم، پس در واقع حجیت خبر واحد بر اساس یک ضرورت بوده و منحصر به ابواب مسائل عملیه و آیات فقهی قرآن (آیات الاحکام) است. اما در تفسیر باقی آیات قرآن این ضرورت وجود ندارد. بنابراین روایات تفسیری حجّت نبوده و غیرقابل اعتبار و استناد است (غضنفری، ۱۴۰۰ش، ۱۶).

قابل انکار نیست که سبب نزول آیات که غالباً خبر واحد هستند، به عنوان یکی از قرینه‌های فهم کلام الهی به‌شمار می‌آیند و در گذر زمان از قرون اولیه اسلام تا کنون، کوششهای علمی زیادی را به خود معطوف ساخته است. این موضوع همگام با پیدایش و نگارش تفسیر مورد توجه مفسران بوده و افزون بر آن به‌طور مستقل کتابهایی در این باره تألیف شده است.

در این پژوهش که مع‌الاسف پیشینه‌ای برای آن یافت نشد، دیدگاه فریقین در اسباب نزول آیات فقهی در تفسیر مجمع البیان «طبرسی» از تفاسیر ارزشمند شیعه و اسباب النزول «واحدی» و لباب النقول «سیوطی» که در آن مستقلاً به بحث اسباب نزول پرداخته است، بررسی شده و از این رهگذر نکات اشتراک و افتراق میان آنان توجه شده است.

واژه‌شناسی

بیان و بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژگان و تبیین و ارتباط آن دو دارای اهمیت است و لذا در این قسمت دو واژه سبب و نزول مورد کنکاش لغوی و اصطلاحی قرار می‌گیرد.

۱. معنای لغوی سبب

«سبب» در لغت در معانی متعددی از جمله ریسمان و وسیله (ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷ق، ۱/۴۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ۳۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ۱/۴۵۸؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۳ش، ۲/۲۳۹؛ ازهری، ۱۴۲۲ق، ۲/۱۶۰؛ دهخدا، ۱۳۳۹ش، ۲۶/۲۲۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ۷/۲۰۳؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۴/۱۲)، پیوند و خویشاوندی (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ۳۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ۱/۴۵۸؛ ابن فارس، ۱۳۶۸ق، ۳/۶۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ۵/۱۱؛ معین، ۱۳۷۱ش، ۲/۱۸۱۵) آمده است.

این واژه در قرآن نیز به معنای وسیله استعمال شده است: «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف، ۸۴) و زمخشری در ذیل این آیه «سبب» را در وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود می‌داند و دیگر مفسران نیز بر این معنا تأکید دارند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲/۷۴۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۷/۲۱۹). پس به‌طور کلی می‌توان گفت سبب عبارت است از هر چیزی که بتوان به وسیله آن به هدف رسید و از این روست که به ریسمان، راه، در و... سبب گویند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۷/۷۳).

۲. معنای لغوی نزول

این واژه در اصل به معنی فرود آمدن از بالا به پایین است. چنان که راغب اصفهانی و برخی دیگر از لغت شناسان نیز به آن اشاره کرده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ۷۹۹؛ حسینی زبیدی، ۱۳۰۶ق، ۸/۱۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ۷/۳۹۷). این معنا در مصادیق دیگری چون فرو ریختن باران، پایین آمدن از مرکب و نیز نزول در امور معنوی وارد شده است (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ۱۲/۸۶؛ طریحی، ۱۴۰۲ق، ۵/۴۸۲).

۳. معنای اصطلاحی اسباب نزول و شأن نزول

پس از روشن شدن واژه‌های سبب و نزول به صورت اجمال، به بررسی معنای اصطلاحی اسباب نزول می‌پردازیم.

سبب نزول در اصطلاح دانشمندان علوم قرآنی عبارت است از رویداد و یا پرسشی که به اقتضای آن آیات یا سوره‌ای از قرآن کریم نازل شده است که در مقام تبیین حکم و یا پاسخ به سؤالی بوده است (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ۱۰۶؛ حکیم، ۱۴۲۶ق، ۴۳؛ عتر، ۱۴۱۶ق، ۴۵). البته این رویدادها و پرسشها، سبب تام نزول آیات نیستند، اما چون زمینه نزول آیات هستند این عناوین بر آنها اطلاق می‌شود؛ زیرا در صحت معنای اصطلاحی کمترین مناسبت با معنای لغوی کافی است (رجبی، ۱۳۸۵ش، ۱۴۵-۱۴۴).

بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان تفاوتی میان سبب و شأن نگذاشته‌اند و اما قرآن‌پژوه معاصر آقای معرفت به تفاوت این دو قائل است. به نظر وی هرگاه به مناسبت جریان‌ی دربارہ شخص یا حادثه‌ای خواه در گذشته، حال یا آینده، یا دربارہ احکام فقهی آیه یا آیاتی نازل شود، همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند و مثلاً می‌گویند که فلان آیه دربارہ عصمت انبیاء یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم و نوح نازل شده است و اما سبب نزول، حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن آیه یا آیاتی نازل می‌شود. به عبارت دیگر پیشامدی است که باعث نزول شده باشد. لذا سبب اخص است و شأن اعم (معرفت، ۱۴۱۱ق، ۱/۲۵۴).

راه دستیابی به اسباب نزول

بنابر نظر بسیاری از محققان و اندیشمندان علوم قرآنی شیعه و سنت، تنها راه دستیابی به اسباب نزول روایت است که شاهدان نزول وحی آن را گزارش کرده‌اند (زرقانی، بی‌تا، ۸۶/۱).

واحدی می‌گوید: جایز نیست کسی دربارہ اسباب نزول آیات قرآن سخنی بگوید، مگر از طریق روایت یا شنیدن آن از کسانی که شاهد نزول وحی بوده‌اند و به اسباب نزول آن آگاهند (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۴). سیوطی نیز با او هم رأی است (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ۱/۱۰۷). معرفت دستیابی به اسباب نزول را روایتی که دارای سندی متقن و یا تواتری که موجب اطمینان از صحت آن واقعه و نیز موجب رفع ابهام از آیه شود، می‌داند (معرفت، ۱۴۱۱ق،

۱/۲۴۵). به نظر وی دستیابی به سبب امری سمعی و نقلی است و اجتهاد در آن راه ندارد (خرمشاهی، ۱۳۷۵ش، ۸۷).

از همین رو ابوحنیفه اندلسی سبب نزول را جزو علم حدیث می‌داند (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۶/۱). واحدی نیز پس از سخن از اسباب نزول، که آن را نقل و روایت می‌داند با استناد به سخن پیامبر ﷺ: «اتقوا الحدیث عنی الا ما علمتم، فانه من کذب علیّ معتمداً فلیتوبوا مقعه من النار» این روایات را در حکم حدیث دانسته است (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۴).

فواید شناخت اسباب نزول

آشنایی با اسباب نزول دارای فواید و آثاری است که از آن جمله می‌توان به مواردی چون شناخت حکمت تشریح مانند آنچه در تحریم تدریجی شرب خمر آمده است (ر.ک: زرقانی، بی تا، ۸۳/۱۱)، پی بردن به اعجاز قرآن (ر.ک: زغلول، ۱۴۲۰ق، ۲۱)، عدم اختصاص حکم به سبب (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ۱۰۷/۱)، دفع توهم حصر مانند آنچه در بیان سبب آیه ۱۴۵ انعام آمده است (ر.ک: زرکشی، ۱۴۲۲ق، ۱/۴۷-۴۹؛ البابی، ۱۴۰۲ق، ۲/۳۵-۳۳)، شناخت مفاهیم آیات و رفع ابهام از آن (معرفت، ۱۴۱۱ق، ۱/۲۴۱-۲۴۰؛ زرکشی، ۱۴۲۲ق، ۱/۴۵؛ سیوطی، ۱۳۹۴ق، ۱/۱۰۸؛ زرقانی، بی تا، ۱/۸۴-۸۳)، شناخت آیات مکی و مدنی مانند آنچه در سبب آیه ۸۰ بقره آمده است (ر.ک: سیوطی، ۱۳۹۴ق، ۵۵-۵۲)، شناخت فرد یا افرادی که آیه درباره آنان نازل شده است (زرقانی، بی تا، ۱/۸۶) اشاره کرد.

معرفی کتاب مجمع البیان فی علوم القرآن

تفسیر «مجمع البیان فی علوم القرآن» اثر گرانسنگ طبرسی است. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از مفسران قرن ششم هجری است. وی مفسری فقیه، محدث توانا، فاضل و عالم است و افندی از او به عنوان «شیخ شهید»، «امام» و «امین‌الدین» یاد کرده است (افندی، ۱۴۰۱ق، ۴/۳۴۰) و در کتب رجال در وصف او عناوینی چون تفه، فاضل، دین، عین، من اجلاء هذه الطائفة آمده است (همان، ۳۴۲). طبرسی دارای تألیفات متعددی در حوزه‌های مختلف از جمله تفسیر است. تفاسیر مجمع البیان، جوامع الجامع و الکاف الشافی از اوست. مجمع البیان از تفاسیر جامع شیعه است که گرایش جامع و اجتهادی با رویکرد ادبی و کلامی دارد (ر.ک: علوی مهر، ۱۳۸۴ش، ۲۴۶).

جایگاه این تفسیر نزد عالمان اهل سنت، از آن تفسیری ماندگار ساخته و به شخصیت صاحب تفسیر نیز برتری داده است. بزرگان شیعه هم چون شهید ثانی تفسیر مجمع البیان را تفسیری می‌دانند که همانند آن تألیف نشده است (افندی، ۱۴۰۱ق، ۳۴۲/۴). بنابر دیدگاه ذهبی، این تفسیر صرف نظر از گرایشهای مذهبی و آراء اعتزالی مؤلف آن، کتابی بس عظیم است که نشانگر تبحر و مهارت مؤلف آن در علوم و فنون مختلف است و نظمی کامل و ترتیبی زیبا دارد و هر مطلبی را در جای خود به نیکویی بیان کرده است (ذهبی، بی‌تا، ۱۱۳/۲). این تفسیر نیز مورد توجه علمای الازهر واقع شده است. عبدالمجید سلیم رئیس پیشین جامع الازهر در نامه‌ای به جمعیت دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه این تفسیر را «جليل الشان، غزير العلم (سرشار از نکات علمی)، كثير الفائدة و حسن الترتيب» می‌داند و می‌گوید: «اگر آن را مقدم بر کتب تفسیر قدما بشمارم، سختم را حمل بر مبالغه نکنید.» وی آن را حلال معضلات و کشف مبهمات می‌داند. محمود شلتوت نیز ترتیب تبویت و تنسیق این تفسیر را در میان کتب تفسیر بی‌سابقه می‌داند (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۵ش، ۱۸۷-۱۸۶). مؤلف مجمع البیان سبب نزول را ذیل عنوان «النزول» و نیز ضمن تفسیر آیه مطرح و نسبت به نقل آن توجه داشته است. وی عمدتاً قبل از ورود به تفسیر آیه در آیاتی که دارای سبب نزول است، آن را بیان می‌کند تا خواننده در فضای نزول آیه قرار بگیرد و این امر نشانگر توجه ایشان به اسباب نزول است. تعداد آیاتی که طبرسی در آن سبب نزول آورده بسیار است. وی سبب نزول آیاتی را متذکر شده است که در «اسباب النزول» واحدی و «لباب النقول» و دیگر تفاسیر به آن اشاره نشده است.

طبرسی در نقل روایات سبب، به صحت خبر و بررسی دقیق روایت توجه دارد و از منظر او تفسیر قرآن کریم جز از طریق اخبار صحیح و نص صریح جایز نیست (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۸۰/۱). وی روایات را مستند به فرمایش معصومان علیهم‌السلام و صحابه مانند ابن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری، براء بن عازب، ابوسعید خدری، محمد بن اسحاق یسار، زید بن ثابت و عایشه و تابعان مانند مجاهد، عکرمه، قتاده، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، حسن ربیع بن انس، زید بن اسلم، نصبی، محمد بن کعب قرظی، عطاء، مره همدانی و اتباع تابعین مانند ضحاک، سدی، کلبی، ابن ابی نجیح، ابن جریح، ابن زید، فراء، مقاتل، ابن کسان جبایی، رمانی و ابوحمزه ثمالی کرده است. از دیگر ویژگیهای طبرسی نقل روایات از عامه و خاصه است.

امین الاسلام سبب نزولها را عمدتاً به شیوه نقلی گزارش کرده است و در مواردی اسباب نزول را تحلیل و بررسی کرده و در این میان به معیارهایی چون موافقت با مذهب، موافقت با سیاق آیه، اعتبار عموم آیه، التزام به مبانی تشیع، موافقت با ظاهر آیه و... توجه داشته است. وی از سبب نزول در جهت تبیین دیدگاه اعتقادی خویش بهره برده است.

معرفی کتاب اسباب النزول

کتاب «اسباب النزول» واحدی از کتب مهم در زمینه اسباب نزول به شمار می آید. ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی واحدی نیشابوری از جمله دانشمندان و مفسران قرن پنجم است. وی ادیب، محدث و عالم به عربی و تفسیر بود و از علمای نیشابور به شمار می آمد (الفت، ۱۴۱۳ق، ۲۶۳). واحدی دارای تألیفاتی است که اغلب در علوم قرآن و تفسیر است (همان، ۳۹). ابن خلکان در مورد آثار او چنین می گوید: «و رزق السعادة فی تصانیفه و اجمع الناس علی حسنها و ذکرها المدرسون فی دروسهم» (ابن خلکان، ۱۴۲۶ق، ۳/۳۰۳)؛ «روزی ساعات را در تصانیف واحدی باید یافت. مردم همه بر حسن کتابهای او اتفاق نظر داشته و مدرسان در درس خود از آنها بهره برده اند».

«اسباب النزول» یکی از تألیفات مهم و از منابع معتبر در این باره در نزد اهل سنت است که به طور مستقل به بحث اسباب نزول پرداخته است. واحدی بر این باور است که تفسیر قرآن جز از طریق شناخت و آگاهی از اسباب نزول آیه، امکان پذیر نیست و راه دستیابی به آن روایت و شنیدن از کسانی که شاهد نزول وحی بوده و به سبب نزول آن آگاهی دارند (همان، ۴).

با توجه به آنچه واحدی در مقدمه کتابش یادآور می شود طریق دستیابی به سبب نزول از طریق روایت و یا شنیدن از شاهدان و معاصران نزول قرآن است. به نظر می رسد سعی او بر آن بوده است که در اسباب نزول از روایات صحیح بهره گیرد. اما این نکته به معنای عدم وجود روایات ضعیف چه از نظر سند و چه محتوا در این کتاب نیست.

مصادر روایی واحدی در این کتاب روایات صحابه چون ابن مسعود، سلمان فارسی، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمر، عایشه و... و چند روایت محدود از علی علیه السلام و روایات تابعان مانند مجاهد، سدی، مقاتل، کلبی، ضحاک و عکرمه است. البته وی خود از محدثان است و روایات اسباب نزول را از طریق املاء و سماع به دست آورده است.

واحدی بنا را بر نقل سند روایت نهاده است و در اغلب موارد روایت سبب نزول را کامل بیان می‌کند، ولی گاهی سبب بدون سند و نیز گاهی با تعبیری چون اکثر مفسرین، قال المفسرون، قال اهل التفسیر، جماعة من المفسرین... بیان کرده است.

در بررسی کتاب «اسباب النزول» می‌توان چنین گفت که نقل سبب از سوی واحدی فقط گزارشی و توصیفی نیست و او گاهی سبب را تحلیل و برای اثبات صحت آن به به آیه و یا روایات دیگری استناد می‌کند و گاه از شواهد شعری نیز بهره می‌گیرد. هم‌چنین گاهی روایات تفسیری را در خلال روایات سبب نزول می‌آورد. سیوطی این کار وی را نمی‌پسندد (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ۱/۱۱۶). وی مع‌الاسف روایاتی که بیشتر به عنوان نظریات تفسیری صحابه، بیان مصداق و نیز بیان قصه‌های گذشته هستند را به عنوان اسباب نزول آیه ذکر کرده است (علی، ۱۴۲۴ق، ۱۰).

لازم است گفته شود واحدی از تعصب مذهبی در بیان برخی از سبب نزولها به دور مانده است. وی می‌گوید آیه مباحله را در مورد پیامبر اکرم ﷺ، علی ﷺ، فاطمه، حسن ﷺ و حسین ﷺ نازل شده است (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۵۷). او آیه ابلاغ را در شأن حضرت علی ﷺ می‌داند (همان، ۱۱۲). واحدی نیز در آیه «وَ تَعِيَهَا اُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (حاقه، ۱۲)، سبب نزول این آیه را در مورد علی ﷺ آورده است (همان، ۲۴۵). البته ستایش خلفا در کتاب وی نیز که گاهی بدون سند است، کم نیست. مثلاً آیه ۵۳ اسراء را بدون سند درباره عمر بن خطاب بیان کرده است (همان، ۱۶۱).

با توجه به آنچه بررسی شد، واحدی مفهوم و تعریف سبب نزول را توسعه داده است و مواردی را که شأن نزول آیات به‌شمار می‌آید، در حوزه سبب نزول قلمداد کرده است. روایات سبب نزول در نزد او مانند سایر احادیث، معتبر شمرده شده است. روش او در بیان روایات روش کاملاً تقلی است، ولی به نقد و بررسی روایات نپرداخته است و لیکن از آنجا که محدث فقیه و مفسری تواناست بیان برخی از سبب نزولها محل سؤال است.

معرفی کتاب لباب النقول فی اسباب النزول

این کتاب اثر مستقل جلال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابوبکر بن کمال بن ناصرالدین خضیری سیوطی معروف به جلال‌الدین سیوطی در اسباب نزول است (ابن‌عماد حنبلی، بی‌تا، ۵۲/۸). وی صاحب تألیفات بسیار از سن ۱۶ سالگی است که لباب النقول فی اسباب النزول

از آثار ارزشمند اوست. وی اختصار، جمع‌آوری روایات زیاد، تمییز روایات، حذف روایات غیرمربوط و نقل روایت از منابع معتبر را برتریهای کتاب خود را نسبت به کتاب واحدی می‌داند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱۰). مصدر روایات سیوطی چون سایر کتب روایی، صحابه مانند ابن عباس، ابن مسعود، ابوسعید خدری، عایشه، عبدالله بن عمر، عمر بن خطاب، عایشه، بزار و تابعان مانند سعید بن جبیر، عکرمه، حذیفه، مجاهد، انس، عبدالله بن زبیر و عطاء است. به نظر می‌رسد مصادر سیوطی در تألیف لباب النقول مصادر مکتوب است و لذا عباراتی چون حدثنا، خبرنا... که قبل از او در بیان اخبار اسباب نزول رایج بود به‌کار نرفته است (جمل، ۲۰۰۵م، ۱۱۰).

مؤلف سعی داشته است روایات را از لحاظ سندی بررسی و ارزیابی کند (همان، ص ۱۱۱) و با عباراتی چون صحیح، صححه فلان، حسن، ضعیف، لا یعرف و... میزان اعتبار حدیث را بیان کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۹۱ و ۲۱۲ و ۲۲۶ و ۲۴۶ و ۲۷۸ و ۲۹۴ و ۳۵۷ و...).

شیوه نقل سبب در لباب غالباً گزارشی است و در مورد آن اظهارنظر نشده است و البته گاهی به نقل تحلیلی می‌پردازد. ملاک تحلیل وی سند روایت (همان، ۱۹۳)، حضور راوی در داستان سبب (همان، ۱۹۵)، استناد به سخن ابن حجر (همان، ۷۷)، تقویت گرایشهای مذهبی (همان، ۳۷۵) و تعصب بسیار (همان، ۲۲) است.

بررسی تطبیقی سه کتاب

با بررسی این سه کتاب درمی‌یابیم اختلاف عمده‌تاً در روایاتی است که به گرایشهای مذهبی منجر می‌شود. سبب نزول در آیات فقهی از اهمیت بیشتری برخوردار است، چه اینکه صرف بیان تاریخ نیست و بلکه سبب در معنای آیه و فتوای فقهی تأثیر دارد. البته آیات زیادی در این زمینه برای آنها سبب نزول بیان شده است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

۱. قبله

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست!» (بقره، ۱۱۵).

سبب نزولهای متعددی برای این آیه وارد شده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۳۶۳/۱؛ واحدی، ۱۴۲۱ق، ۲۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲۴). برخی سبب نزول این آیه را مواردی چون رد یهود بر انکار تغییر قبله، به جا آوردن نماز بر خلاف جهت قبله به علت تاریکی هوا و عدم تشخیص آن تلقی کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۹۹/۱) و بنابر روایت ابن عباس هنگامی که نجاشی درگذشت، پیامبر اکرم ﷺ بر او نماز گزارد و مسلمانان تعجب کردند، زیرا نجاشی به سوی بیت المقدس نماز می‌گزارد. در پی آن این آیه نازل شد. سیوطی این روایات را ضعیف می‌داند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲۵).

طبرسی ضمن بیان این روایات، با استناد به روایت معصومان رضی الله عنهم می‌گوید: آیه درباره نماز نافله است که در آن می‌توان به سوی قبله یا غیر آن رو کرد، لیکن در نماز فریضه باید رو به کعبه بود (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۳۹۴/۱). واحدی نیز با طبرسی هم‌رأی است، اما به روایت ابن عمر اشاره دارد (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۲۲۱) که سیوطی آن را صحیحترین سبب نزول از نظر سند معرفی کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲۵).

با توجه به سبب نزول متعدد در این آیه می‌توان گفت که هر دو دیدگاه به آن اشاره داشته‌اند و به نظر می‌آید طبرسی به روایت معصوم رضی الله عنهم استناد می‌کند که در منابع دیگر نیز محتوای این سبب نزول مورد توجه بوده است. علاوه بر اشتراک در این سبب، وجه تفاوتشان استناد به روایت معصوم رضی الله عنهم است.

۲. تیمم

«... وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا؛ و اگر بیمارید، یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید! (به این طریق که) صورتها و دستهایتان را با آن مسح نمایید. خداوند، بخشنده و آمرزنده است» (نساء، ۴۳).

در سبب نزول این آیه به نقل از گروهی از صحابه چون ابن عباس، ابن مسعود و... آیه تیمم در باره مردی از انصار نازل شد که مریض بود و قدرت وضو گرفتن نداشت (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۸۱/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۳۱۳/۱).

واحدی با سلسله سند کامل دو روایت را از عایشه و ابن عباس از عمار یاسر داستان گم شدن گردنبند عایشه در سفر را نقل کرده است که به خاطر ماندن در مکانی و جست و جوی آن، وقت نماز صبح فرا رسید و آبی برای وضو گرفتن نبود، آگاه این آیه نازل شد (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۸۵).

و سیوطی سبب نزول این آیه را درباره «اسلع بن شریک» می‌داند که در شبی سرد دچار جنابت شد و می‌ترسید با آب سرد غسل کند تا اینکه این آیه نازل شد. وی دو روایت دیگر را نیز با همین مضمون بیان کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۸۶).

۳. ظهار

مؤلف مجمع البیان در بیان سبب نزول آیات ۱ تا ۵ سوره مجادله به بیان داستان ظهار «اوس بن صامت انصاری» در مورد همسرش «خوله بنت خویلد» یا «خوله بنت ثعلبه» پرداخته است. اوس از دست همسرش عصبانی شد و به او گفت: «انت علیّ کظهر امّی» و یا «ظهرک کظهر امّی» (تو به من مثل مادر من هستی). مفهوم این جمله در جاهلیت طلاق دادن همسر بود. اوس پس از گفتن این جمله پشیمان شد و همسرش را نزد پیامبر ﷺ جهت کسب تکلیف فرستاد و با توجه به آنکه این نخستین ظهار در اسلام بود، دستوری برای آن نرسیده بود. پیامبر ﷺ فرمود: تو بر شوهرت حرام شده‌ای. اما خوله راضی به جدایی نبود و چندین بار جهت دانستن تکلیف خود به پیامبر اکرم ﷺ مراجعه کرد تا سرانجام وحی نازل شد و حکم اوس و همسرش در این باره مشخص گردید و اوس با پرداخت کفاره، دوباره با همسرش زندگی کرد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۵/۳۷۰). واحدی و سیوطی نیز این داستان را با همین مضمون بیان کرده‌اند (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۲۲۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۳۱۴) و در این مورد اختلاف عمده‌ای میان مفسران ملاحظه نمی‌شود.

۴. جنگ در ماههای حرام

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فِيمَتٍ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند؛ بگو: «جنگ در آن، گناهی) بزرگ است ولی

جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجدالحرام و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است و ایجاد فتنه (و محیط نامساعد که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان بازمی‌دارد) حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود» (بقره، ۲۱۷).

در سبب نزول این آیه آمده است: رسول اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه و قبل از جنگ بدر، سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی «عبدالله بن جهش» اعزام کردند. آنان در آخر جمادی الثانی در محلی فرود آمدند و در آنجا با عمرو بن حضرمی که کاروان تجاری کفار قریش را نیز به همراه داشت، برخورد کردند. برخی از مسلمانان گمان داشتند که آن روز آخر ماه جمادی است و جنگ مشروع است و عمرو بن حضرمی در این نبرد کشته شد و افراد کاروان فرار کردند و اموال آنان به غنیمت مسلمانان درآمد. در ادامه طعن زدن قریش از یک سو و سؤال مسلمانان از سویی دیگر که آیا جنگ در ماه حرام جایز است، این آیات نازل شد. در سبب نزول این آیات اختلافی بین آنچه منقول از هر سه اندیشمند است، ملاحظه نمی‌شود (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۵۵۱/۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۹۵/۳؛ واحدی، ۱۴۲۱ق، ۳۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۵۶/۲).

۵. جواز ایجاد اضطراب در دل دشمن

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ: آنها که دعوت خدا و پیامبر ﷺ را پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراء الاسد» حرکت نمودند) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست» و به همین جهت، آنها (از این

میدان)، با نعمت و فضل پروردگارش بازگشتند؛ در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید و از رضای خدا پیروی کردند و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است» (آل عمران، ۱۷۴-۱۷۲).

ابوسفیان و سپاهیان در حین بازگشت از جنگ احد به «الروحاء» رسیدند و در راه برگشت به مکه از بازگشت خود پشیمان شدند و خود را سرزنش کردند و گفتند که چرا نه محمد ﷺ را کشتند و نه اسیر گرفتند و با وجود پیروزی و برتری بر سپاه مسلمانان به طور کامل آنان را شکست ندادند. پس بهتر است برگردند و کار را یکسره کنند. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. حضرت تصمیم گرفتند دشمن را بترسانند و طبق فرمان پیامبر اکرم ﷺ تنها کسانی مجاز به تعقیب قریش بودند که در جنگ احد شرکت کرده اند و هدف پیامبر ﷺ از این کار ترساندن کفار بود که نیندارند کشتار و زخمهایی که بر مسلمانان وارد کرده اند بر آنان اثری داشته است و موجب سستی آنان شده است. سپاه مسلمانان به هشت میلی مدینه «حمرء الاسد» رسید. کار آنان موجب ایجاد رعب و وحشت در دل کفار گشت و سپاه ابوسفیان به مکه بازگشت (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۸۸۶/۱).

سبب نزولی را که سیوطی نقل کرده است هم مضمون با گزارش طبرسی است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۷۴) و دیگران نیز در این باره هم رأی هستند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۶۰/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ۱۴۵/۲).

۶. حضور در جهاد تبوک

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست! اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زبانی به او نمی رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست» (توبه، ۳۹-۳۸).

طبرسی سبب نزول این آیه را در ارتباط با جنگ تبوک می‌داند. گروهی از مسلمانان از شرکت در جنگ تبوک، پس از جنگ حنین که پیامبر اسلام ﷺ بر آن مأموریت یافت، به بهانه‌هایی چون گرمای هوا و فرا رسیدن فصل برداشت محصول کوتاهی ورزیدند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۴۷/۳). این سبب در کتاب واحدی و سیوطی نقل شده است و چنین به نظر می‌آید که در سبب نزول این آیه اشتراک نظر وجود دارد (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱۵۸).

۷. ترک انفاق

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» ثروتمندان مرفه نباید سوگند یاد کنند، که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها باید ببخشند و ببخشایند. آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد، خدا آمرزنده مهربان است» (نور، ۲۲).

مجمع البیان از ابن عباس و و عایشه و ابن زید آورده است: این آیه درباره «ابوبکر» و پسرخاله‌اش «مسطح بن اثاثه» نازل شده است. مسطح از مهاجران و از مجاهدان بدر و فقیر بود و ابوبکر نفقه او را می‌داد. پس از جریان تهمت به عایشه، چون وی از جمله کسانی بود که به عایشه تهمت زده بود، ابوبکر نفقه او را قطع کرد و قسم خورد که هیچ وقت به او کمک ندهد. وقتی که این آیه نازل شد، ابوبکر نفقه او را داد و گفت: دوست می‌دارم که خدا مرا بیامزد، به خدا هرگز نفقه‌اش را قطع نمی‌کنم. از عایشه نقل شده است وقتی ابوبکر سوگند یاد کرده که به مسطح کمک نکند، آیه ۲ سوره تحریم نازل شد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۲۱۰/۷). عده‌ای دیگر چون حسن و مجاهد گفته‌اند: این آیه در مورد یتیمی است که در خانه ابوبکر زندگی می‌کرد. وی سوگند خورده بود که خرجی او را ندهد. نیز از ابن عباس نقل شده است: آیه درباره جماعتی از اصحاب نازل شده است که قسم خورده بودند به آنهایی که صحبت از تهمت کرده بودند، صدقه ندهند و با آنها مواسات نکنند (همان‌جا). سبب نزول اول را واحدی نیز نقل کرده است (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۳۳۳). سیوطی نیز سبب را از ابن عباس و ابن عمر و ابی هریره و ابی الیسر نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۳۱۴).

۸. تحریم محللات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ: ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا بر شما حلال کرده بر خود حرام نکنید و از حد در نگذرید، زیرا خدا متجاوزان را دوست ندارد. و از هر چیز حلال و پاکیزه‌ای که خدا به شما روزی داده است بخورید و از خداوندی که به او ایمان دارید بترسید» (مائده، ۸۸-۸۷).

طبرسی آورده است: روزی پیامبر ﷺ درباره مردم و وصف قیامت سخن می‌گفت. مردم ناراحت شدند و گریستند. ده تن از صحابه، علی ﷺ، ابوبکر، عبدالله بن مسعود، ابوذر غفاری، سالم مولی ابی حذیفه، عبدالله بن عمر، مقداد بن اسود کندی، سلمان فارسی، معقل بن مقرن و... در خانه عثمان بن مظعون جمع شدند و تصمیم گرفتند که روزها روزه‌دار و شبها برای عبادت بیدار بمانند، بر فرش نخوانند، گوشت نخورند، با زنان نیامیزند، از استعمال بوی خوش و پوشیدن لباس نرم خودداری کنند و در زمین به سیاحت پردازند و حتی برخی از آنها تصمیم گرفتند که خود را عقیم کنند! وقتی این خبر به پیامبر ﷺ رسید ناراحت شد و آنان را اندرز داد. هم‌چنین طبرسی روایتی نیز از امام صادق ﷺ به همین مضمون درباره «امام علی ﷺ»، «بلال» و «عثمان بن مظعون» آورده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۳/۳۶۴).
واحدی از عکرمه و ابن عباس آورده است: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت من از گوشت که می‌خورم نزد زنان می‌روم و لذا گوشت را بر خود حرام نمودم سپس این آیه نازل شد. وی نیز روایت طبرسی در مورد ده تن از صحابه نقل کرده است (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۲۰۷). سیوطی هم این اسباب را آورده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۸۷).

۹. صف اول در نماز جماعت

«وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ: ما گذشتگان و آیندگان شما را می‌شناسیم» (حجر، ۲۴).

ربیع بن انس می‌گوید: پیامبر ﷺ مردم را تشویق می‌فرمود که در صف اول جماعت باشند و فرمود خدا و فرشتگان بر نمازگزاران صف اول مردان درود می‌فرستند. بعد از این، مردم برای رسیدن به صف اول ازدحام می‌کردند. خانه‌های بنی‌عذرة از مسجد پیامبر ﷺ دور بود آنان می‌گفتند ما خانه‌های خود را می‌فروشیم و خانه‌های نزدیک مسجد خریداری می‌کنیم تا بتوانیم در صف اول نماز جماعت قرار گیریم. سپس این آیه نازل گردید و معنی آن چنین

است که خداوند به مردم روی نیت‌های آنان پاداش می‌دهد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۵۱۴/۶). این سبب را واحدی نیز نقل کرده است (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۲۸۲). هم‌چنین واحدی از ابن عباس نقل کرده که زنی زیباروی در مدینه سکنی داشت. وی پشت سر رسول خدا ﷺ به نماز می‌ایستاد. بعضی از مردم در صف اول نماز قرار می‌گرفتند تا او را در نماز ببینند و بعضی در صف آخر نماز می‌ماندند و از زیر عبا یا قبا به زیر بغلهای وی نگاه می‌نمودند؛ سپس این آیه نازل گردید (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۲۸۲). سیوطی نیز همین سبب را نقل و تصریح کرده که در مورد صفوف نماز است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱۱۸).

۱۰. پیشی گرفتن در احکام بر پیامبر ﷺ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: ای مؤمنان، بر خدا و رسولش پیشی نگیرید و از خدا بترسید که او شنوای داناست» (حجرات، ۱).

طبرسی سببی برای آیه نقل نکرده است. سیوطی و واحدی آورده‌اند: طائفه بنی تمیم نزد پیامبر ﷺ آمده بودند و می‌خواستند تا یکی از میان ایشان از طرف رسول خدا ﷺ به سمت امیری برگزیده شود. ابوبکر یک نفر را که نام وی «قعقاع بن معبد» بود بدین منظور پیشنهاد نموده و عمر بن خطاب فرد دیگری را که نام وی «قرع بن حابس» بود بدین منظور پیشنهاد نمود. ابوبکر به عمر گفت: آیا مقصود تو از این انتخاب مخالفت با من بوده است؟ عمر انکار کرد. سخنان این دو به مشاجره لفظی کشیده شد و با آواز بلند با یکدیگر سخن می‌گفتند. سپس این آیه نازل گردید (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۴۰۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱۷۸). هم‌چنین سیوطی از ابن منذر نقل کرده است که عده‌ای در روز عید قربان پیش از رسول خدا ﷺ ذبح قربانی نمودند؛ پیامبر ﷺ فرمود اعاده کنند و این آیه نازل شد و... (همان‌جا).

۱۱. تحریم ربا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ: ای مؤمنان از خدا بترسید و اگر ایمان دارید، باقی‌مانده‌های ربا را واگذارید. اگر نکردید بدانید که به جنگ خدا و رسولش برخاسته‌اید. اگر توبه کنید اصل سرمایه از آن شما خواهد بود، نه

ستمکاره باشید و نه ستمکش» (بقره، ۲۷۹-۲۷۸).

طبرسی از امام باقر^{علیه السلام} نقل کرده که: ولید بن مغیره در زمان جاهلیت ربا می‌گرفت و هنوز مقداری از طایفه تقیف طلب داشت و خالد بن ولید پس از آنکه اسلام آورد، خواست آنها را مطالبه کند که آیه فوق نازل گشت (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۶۷۴/۲). وی از سدی و عکرمه آورده است که آیه در مورد «عباس» و «خالد بن ولید» نازل گشت که با هم شریک بوده و در زمان جاهلیت مبلغی بابت ربا از طایفه تقیف طلبکار بودند (همان‌جا). هم‌چنین از مقاتل نقل کرده است که آیه درباره چهار برادر از تقیف از فرزندان «بنو عمرو بن عمیر بن عوف ثقفی» نازل شده است. آنان به «بنی مغیره» قرض می‌دادند و ربا می‌گرفتند (همان‌جا). این سبب را سیوطی نیز نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۳۹).

واحدی آورده است: «عباس بن عبدالمطلب» و «عثمان بن عفان» به سلف خرما خریده بودند. فروشنده توان تحویل جنس را نداشت و گفت خانواده‌ام بینوا می‌شوند. وی پیشنهاد کرد که نصف بدهی را برگرداند و نصف آن را دو برابر کرده و در موعد دیگر که عباس و عثمان معین می‌کنند، بپردازد. با رسیدن موعد، آن دو ادعای طلب خود نمودند. وقتی این خبر به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} رسید، این آیه نازل شد (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۹۶).

۱۲. ایلاء (افتراء به همسر)

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَهَادَةٌ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، وَوَيْدَرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ؛ و آنان که به زنان خود نسبت زنا می‌دهند و جز خود شاهی بر آن نداشتند «چون حدّ لازم آید برای رفع حدّ» باید هر یک از آن زن و مرد، نخست مرد چهار مرتبه شهادت دهد و قسم به نام خدا یاد کند که البته او در این دعوی زنا از راستگویان است و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد، پس «چون بعد از این پنج قسم شوهر، بر زن حدّ لازم آید» برای رفع عذاب آن حدّ، آن زن نیز نخست چهار مرتبه شهادت دهد و قسم به نام خدا یاد کند که البته شوهرش دروغ می‌گوید و بار پنجم قسم یاد کند که لعنت خدا بر او باد، اگر این مرد در این دعوی از راستگویان باشد و اگر فضل و رحمت خدای شامل حال مؤمنان نبود و

اگر نه این بود که خدای مهربان البته توبه‌پذیر است، حدود تکلیف را چنین آسان نمی‌گرفت و به توبه رفع عذاب از شما نمی‌کرد» (نور، ۱۰-۶).

طبرسی ذیل آیه داستان «سعد بن عباد» را نقل کرده است که به حکم آیه قذف همسر معترض بود و پیامبر ﷺ می‌خواست حکم را در مورد «هلال بن امیه» جاری کند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۲۰۲/۷). این سبب را واحدی (واحدی، ۱۴۲۱ق، ۳۳۷) و سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱۴۰) نقل کرده‌اند.

ابن عباس و مقاتل این سبب نزول را با اختلافی نقل کرده‌اند و از جمله به جای سعد بن عباد نام «عاصم بن عدی عجلانی» را آورده و به جای هلال، پسر عموی عاصم «عویمر عجلانی» و همسرش را «خوله بنت قیس بن محسن» ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۶/۲۲).

نتیجه

۱. هر سه اندیشمند برای اسباب نزول آیات فقهی اهمیت قائلند.
۲. روایات سبب نزول مربوط به آیات فقهی، در هر سه منبع بر اساس ترتیب مصحفی ثبت شده و تفکیک موضوعی صورت نگرفته است. پس در هر سه کتاب بین آیات فقهی و غیر آن تمایزی ایجاد نشده است.
۳. طبرسی در سند روایات جانب اختصار را رعایت و به ذکر نام صحابه و تابعین اکتفا کرده است. اما در سبب نزولهایی که مبتنی بر فتاوی شیعی مانند تیمم و... اوست به تفصیل سند روایت را آورده است. واحدی عمدتاً سند روایت را کامل بیان می‌کند و در موارد معدودی نیز سند را به اختصار ذکر می‌کند.
۴. عمده رویکرد مؤلفان در شیوه نقل روایات سبب نزول آیات فقهی و غیر آن، گزارشی و توصیفی است. رویکرد واحدی در این باره مبتنی بر نقل است. طبرسی و سیوطی در مواردی به نقد و ترجیح این روایات، پرداخته‌اند که این شیوه در تفسیر مجمع البیان بیشتر به چشم می‌خورد.
۵. طبرسی گرچه سعی در دفاع از حقانیت فقه شیعه دارد، ولی در ذکر روایات سبب نزول و اقوال آن تعصب به خرج نداده است. در کتاب وی مصادر روایی معصومان ﷺ و

صحابه و تابعين ديده مي شود و اما واحدی و سيوطی در تمام کتابهای خود موارد اندکی از امامان شيعه عليه السلام نقل روايت کرده اند و نقلی در ذيل آيات فقهي مشاهده نمی شود.

۶. از نظر کمی در تمام ابواب، طبرسی در تفسير مجمع البيان در ذيل عنوان النزول ۲۵۹ سبب نزول را آورده است و در تفسير آيه نیز به بيان سبب نزول آيه توجه دارد. و واحدی نیز در ذيل ۴۴۸ آيه از آيات قرآن به به سبب نزول آن اشاره کرده است و سيوطی نیز ۵۵۷ آيه را با سبب نزول آن در لباب النقول ذکر نموده است. از ديگر عوامل اختلاف فریقین در اسباب نزول، معيار حجيت حديث در نزد آنان خاصه در احاديث فقهي است.

پيشنهاد

به نظر نگارنده بررسی دیدگاه اندیشمندان تفسیری شيعه و سنت در حوزه قرآن و موضوعات مختلف آن به جهت پذيرش بسياری از مبانی از سوی هر دو گروه، نقش بی بدیلی در تقريب مذاهب اسلامی دارد؛ چه اينکه در اين نوع واکاويها، بخشهای متعددی از وجوه اشتراك که به سهو و يا به خاطر تعصب برخی مغفول مانده است، آشکار می شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهایه*، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۳ ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، قم، منشورات الرضی، ۱۴۲۶ ق.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن عماد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، المکتب التجاری، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۶۸ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر ابن کثیر*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۰ ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- ابوحنیان اندلسی، محمد بن یوسف، *تفسیر البحر المحیط*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲ ق.
- افندی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، قم، مطبعة الخیام، ۱۴۰۱ ق.
- البابی، حسین بن محمد؛ اخوه، محمد، *فی رحاب القرآن الکریم*، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریة، ۱۴۰۲ ق.
- الفت، محمدباقر، *نفحات الروضات*، تهران، مکتبه القرآن، ۱۴۱۳ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه، ۱۴۱۶ ق.
- جمل، بسام، *اسباب النزول*، بیروت، مرکز الثقافی العربی، ۲۰۰۵ م.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملاییین، ۱۴۰۷ ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالمکتبه الحیاة، ۱۳۰۶ ق.
- حکیم، سید محمدباقر، *علوم القرآن*، نجف، مؤسسه شهید المحراب لتبلیغ الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.
- خرمشاهی، بهاءالدین، *قرآن شناخت*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، چاپخانه سبیروس، ۱۳۳۹ ش.
- ذهبی، محمدحسین، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۲۳ ق.

- رجیبی، محمود، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ش.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب اللبنانی، بی تا.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- زغلول، محمد حمد، *التفسیر بالرأی*، دمشق، مکتبه الفارابی، ۱۴۲۰ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الإتقان فی علوم القرآن*، مصر، هیئته المصریه العامه للکتاب، ۱۳۹۴ق.
- همو، *لباب النقول فی اسباب النزول*، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۱ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- همو، *قرآن در اسلام*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۲ق.
- عتر، نورالدین، *علوم القرآن الکریم*، دمشق، الصباح، ۱۴۱۶ق.
- علوی مهر، حسین، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- علی، ابراهیم محمد، *صحیح اسباب النزول*، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۴ق.
- غضنفری، علی، *اسباب نزول آیات قرآن کریم*، قم، زمینه‌سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۰۰ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، نشر نی، ۱۴۲۱ق.